

لایحه‌ای برای خصوصی‌سازی

لایحه نهایی اصل ۴۴ مجلس، مانع آزادسازی اقتصادی و بر خلاف الزامات مصرح در ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری می‌باشد.



جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ مجلس و قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ تشکیل شده باشد. این نوع شرکت‌ها که "تعاونی متعارف" نیز نامیده می‌شوند، می‌توانند به عنوان شرکت تعاونی فراگیر ملی برای فقرزدایی دهک‌های پایین

درآمدی تشکیل شوند. اما آنچه تاکنون از اجرای قانون بخش تعاون نصیب کشور شده، اصلاً چنین سمت و سوی نداشته است. هم‌اکنون تعدادی تعاونی به صورت خانوادگی تشکیل شده و به دلیل نام، از امتیازات خاص دولتی استفاده می‌کنند. تجربه این نوع تعاونی‌ها نشان داده که از قابلیت در اختیار گرفتن ۲۵ درصد اقتصاد کشور بدون ایجاد عوارض جدی (جدی‌تر از اقتصاد دولتی) برخوردار نیستند.

در مقابل چنین تعاونی‌هایی، بر اساس پیش‌بینی مدبرانه بند "ب" ابلاغیه، تعاونی‌های سهامی عام پیش‌بینی شده که متأسفانه در لایحه نهایی مجلس، تعریف مبهمی از این نوع شرکت‌ها ارائه شده که می‌تواند پیش‌بینی‌های بند "ب" در این زمینه را خنثی سازد. طبق تعریف مندرج در بند "۹" ماده "ا"، شرکت تعاونی سهامی عام نوعی شرکت سهامی عام است که با رعایت قانون تجارت و محدودیت‌های مزبور در این قانون تشکیل می‌شود. این تعریف مبهم برای کسانی که علاقه‌ای به اجرایی شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ندارند، کافی است تا فرآیند خصوصی‌سازی را در بستری قرار دهند که به نتیجه مطلوب ختم نشود. اگر منظور از شرکت سهامی عام آن است که در اصلاحیه قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ آمده، در آن صورت لازم بود با صراحت کامل این مطلب عنوان شود و محدودیت‌های آن نیز بلافاصله در تعریف قید گردد. به عنوان نمونه، "شرکت تعاونی سهامی عام، شرکت سهامی عامی است که در بدو تأسیس ۷۰ درصد سهام آن در اختیار عموم باشد و هر کدام از سهام‌داران نتوانند بیش از نیم درصد سهام شرکت را در اختیار داشته باشند."

در نبود چنین تعریف روشنی، مجربان بی‌علاقه به اجرای سیاست‌ها می‌توانند محدودیت‌ها را به داشتن یک حق رأی برای هر تعداد از سهام و عدم امکان انتقال سهام به غیر عضو (محدودیت‌های مصرح در قانون تجارت برای شرکت‌های تعاونی)، تعبیر کنند که در این صورت، هیچ سرمایه‌گذار آگاهی حاضر نیست ۳۰ درصد سرمایه این شرکت‌ها را تأمین کند، ولی فقط یک رأی داشته باشد. در چنین شرایطی، به ناچار دولت یا شبه دولتی‌ها مبادرت به این کار خواهند کرد که نتیجه آن، روشن است. بقیه مواد لایحه نهایی در فصل سوم، عمدتاً در جهت زمینه‌سازی حمایت و دخالت دولت در بخش تعاونی و به نوعی، دولتی‌سازی و محدودسازی تعاونی‌ها برای قرار نگرفتن در دامان بی‌مهر و عطفوت بخش خصوصی است!

سهام عدالت

در لایحه نهایی اصل ۴۴ مجلس، سعی شده برای سامان‌دهی فرآیند واگذاری سهام عدالت، در چارچوب قانون تمهیداتی اندیشیده شود. ولی معلوم نیست که این تمهیدات برای چه کسی الزام‌آور بوده و قرار است کی و کجا به مورد اجرا گذاشته شود. طبق اعلام اخیر وزیر امور اقتصادی و دارایی، تاکنون ۵ میلیون نفر از اقشار دهک‌های پایین درآمدی، صاحب سهام عدالت شده‌اند و با سرعتی که قرار است به این کار داده شود، ممکن است در مدت زمانی که این لایحه در جریان قانون‌گذاری قرار دارد، واگذاری سهام عدالت موضوعیت خود را از دست بدهد و یا تا آن هنگام، سهمی برای واگذاری به بخش خصوصی باقی نماند که نیاز به قانون و این همه تشریفات داشته باشد.

نکته جالب توجه در سرفصل سهام عدالت در لایحه نهایی اصل ۴۴، حذف شرکت کارگزاری سهام عدالت - که در حال حاضر تمام سهام عدالت در اختیار آن است - از فرآیند واگذاری این سهام می‌باشد. نکته دیگر این که، ظاهر آن در این لایحه تعاونی‌های سهام عدالت - که قرار است صاحب ۴۰ درصد سهام قابل واگذاری دولت شوند - از

مطابق با اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفصیل، ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی را قانون معین می‌کند. اما پس از گذشت ۲۰ سال از اقتصاد غالب دولتی، در قانون برنامه سوم توسعه بدون آن که تفصیل، ضوابط و قلمرو و شرایط این سه بخش مشخص شود، تکالیفی برای واگذاری بخشی از تصدی‌گری‌های دولتی به بخش خصوصی در نظر گرفته شد که ثمری نبخشید. سپس در قانون برنامه چهارم توسعه، این تکالیف پررنگ‌تر شد. در ادامه نیز با روی کار آمدن مجلس هفتم و متعاقب آن دولت نهم، انتظار می‌رفت که از این احکام آمره قانونی، باز هم نتیجه‌ای حاصل نشود. در چنین شرایطی، ملت باید به انتظار بینش مقام معظم رهبری و تصمیمات مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمینه سیاست‌های کلی اقتصادی در راستای تحقق اهداف بلندپروازانه سند چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌نشست تا بالاخره پس از ربع قرن، قلمروی هر یک از سه بخش مصرح در قانون اساسی مشخص گردد. مصوبات مجمع تشخیص در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ و یکسال بعد در تیرماه ۱۳۸۵ با اعمال نظرات مقام معظم رهبری، توسط ایشان ابلاغ گردید تا نور امید در دل دلسوزان کشور و نظام پدیدار شود. به باور اکثر صاحب‌نظران، این ابلاغیه می‌تواند منشأ تحول عظیم اقتصادی و به تعبیری، انقلاب اقتصادی در کشور شود.

حداقل از تیرماه سال ۸۴ که بند "ج" سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ابلاغ گردید، انتظار این بود که لایحه جامعی برای اجرای این سیاست‌ها از طرف دولت تقدیم مجلس شود. بی‌تفاوتی دولت در این خصوص، مجلس هفتم را وادار کرد طرحی را آماده سازد تا در صورت ارایه نشدن لایحه‌ای از سوی دولت، رأساً در این زمینه اقدام کند. اما دولت به ناچار و به توصیه عده‌ای، یکی از وزرای محترم سابق را مأمور نمود تا پیش‌نویس لایحه‌ای را برای این منظور تهیه کند. پیش‌نویس لایحه خصوصی‌سازی و مقابله با انحصار تهیه شده هر چند از گستردگی و جامعیت نسبی برخوردار بود، ولی به هیچ روی با ادبیات اقتصادی و حقوقی کشور همخوانی نداشت و از آنچنان پیچیدگی و بعضاً اشکالات اساسی برخوردار بود که دولت به ناچار، بخش مقابله با انحصار آن را به طور کامل کنار گذاشت و بخش‌های دیگر را هم تلخیص و اصلاح نمود و بالاخره در اردیبهشت ماه سال جاری، لایحه را تقدیم مجلس کرد. مجلس هفتم که عزم خود را برای اجرایی کردن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ جزم کرده و کمیسیون ویژه‌ای را هم به این منظور تشکیل داده است، به محض دریافت لایحه دولت، آن را در دستور کار کمیسیون ویژه قرار داد. این کمیسیون نیز با ادغام لایحه دولت با لایحه قبلی ضدانحصار و طرح خصوصی‌سازی مجلس، پس از صرف حدود ۴ ماه، لایحه نهایی اجرایی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را برای طرح در صحن علنی آماده ساخت.

نقاط مثبت لایحه نهایی

نقاط مثبت لایحه نهایی اصل ۴۴ مجلس را باید در دو بخش اول و دوم آن جست‌وجو کرد. بخش اول برای اولین بار، برخی از تعاریف لازم اقتصادی مانند انحصار، انحصار طبیعی، ادغام و نظایر آن را تبیین کرده که می‌تواند برای اقتصادی که از نبود مفاهیم و تعاریف اولیه رنج می‌برد، مفید باشد. در بخش دوم، بالاخره پس از ربع قرن انتظار، اهداف و قلمروی فعالیت‌های هر یک از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی توسط قانون‌گذار تبیین شده است که در صورت تصویب نهایی می‌تواند برای آینده بسیار راهگشا باشد.

توسعه بخش تعاون

اولین ارمان این لایحه برای کشور پیش از اجرایی شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ایجاد یک بانک دولتی دیگر به نام "بانک توسعه تعاون" خواهد بود. به عبارت دیگر، لایحه اصل ۴۴ به جای تلاش برای خصوصی کردن بانک‌های موجود دولتی، سعی در به وجود آوردن یک بانک دولتی دیگر دارد. نکته منفی دیگر در خصوص توسعه بخش تعاون، به چگونگی تشکیل شرکت‌های تعاونی مربوط می‌شود. طبق تعریف، شرکت تعاونی، شخص حقوقی است که با رعایت قانون بخش تعاونی اقتصاد

۷) برخی ناظران سیاسی، تهاجم آمریکا به عراق و سیطره بر منافع نفتی این کشور با هدف جایگزین کردن عراق به جای عربستان را از جمله اهداف بلندمدت این کشور می‌دانند. حال با توجه به بحران عراق و عدم تحقق این هدف، می‌توان فروش سلاح به کشورهای عربی را تجدید نظر و اشنگتن در قبال اعراب به ویژه عربستان سعودی ارزیابی نمود که با فشار کنگره صورت گرفته است.

در این شرایط جدید، استراتژی جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه سیاست تعامل و همکاری با کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عربی قرار بگیرد. تصور می‌شود تلاش ایران از طریق تعامل با کشورهای عربی، آن هم در لوای شعار "انسجام اسلامی" بتواند تا حدود زیادی توطئه‌های بین‌المللی علیه ایران را خنثی نماید. ■

حق رییس دولت

ایجاد تغییرات در کابینه، حق مسلم رییس جمهور است. ولی آزمون درستی دگرگونی‌ها، غلبه بر چالش‌های موجود در اقتصاد کشور می‌باشد.



شخص رییس جمهور و نیز ارتباط مفید با تدبیردازان مجلس، تا پایان کار دولت در منصب وزارت بماند، چهاردهم مرداد ماه سال جاری با نگارش نامه‌ای به رییس جمهور، استعفا داد. او در این نامه به صراحت "اصرار بر

تغییرات" و "بی‌توجهی به نظراتش" را از دلایل استعفا برشمرده و با ذکر موارد تأثیرگذار بر این تصمیم خود، از دخالت اجرایی برخی از نهادها و ستادهای ایجاد شده در وظایف تعریف شده وزارت صنایع و معادن، گله کرده بود. رییس جمهور نیز علی‌اکبر محرابیان، رییس ستاد اجرایی تبصره ۱۳ قانون بودجه را راهی خیابان سمیه کرد تا در اتاق شماره یک وزارت صنایع و معادن، امور این بخش مهم کشور را "سرپرستی" کند. اما واقعیت اینجاست که بخش صنعت و معدن کشور طی دو سال گذشته با کاهش محسوس سرمایه‌گذاری و افت تولیدات و شاخص صنعتی همراه بوده است. بخش پر مزیت معدن نیز با وجود بسترسازی‌های فراوان، با رکود مواجه شده که این وضعیت در نهایت، حجم صادرات صنعتی کشور را کاهش داده است.

در بخش صنعت نفت نیز اگرچه وزیر برکنار شده (وزیری همامانه) را نمی‌توان وزیر ضعیف و ناکارآمد خواند، اما به جرأت می‌توان گفت تصمیم‌های سرنوشت‌ساز مهمی در این دوره برای توسعه و تعالی صنعت نفت کشور اتخاذ نشده است. شاید یکی از دلایل این رخداد، ایجاد حساسیت وزارت نفت در ابتدای تشکیل کابینه باشد که اکثر مدیران و تصمیم‌گیران این صنعت را به شدت مرعوب حواشی و تبعات احتمالی تصمیمات خود نمود و ذره‌بین دستگاه‌های نظارتی را هم از حساسیت بیشتری برخوردار کرد.

البته در دوره وزارت وزیر همامانه، یک اتفاق پراهمیت در صحنه مدیریت این دستگاه رخ داد و آن، سهمیه‌بندی بنزین بود که تقریباً تمامی مردم کشور به آن واکنش‌های مثبت و منفی نشان دادند. شاید کم‌نابشاند افرادی که گمان می‌برند وزیر همامانه به دلیل آثار و تبعات سهمیه‌بندی بنزین قربانی شده است. اما برکناری همامانه چه دلایلی می‌تواند داشته باشد؟ برخی گمان می‌کنند وزیر همامانه به دلیل مقاومت در برابر وقوع دگرگونی‌های بنیادین، از منصب وزارت برکنار شده است.

بهره کلام

آنچه مسلم است، تغییر وزرا و معاونان، حق طبیعی رییس جمهور است، چرا که در نهایت، وی باید پاسخگوی عملکرد خود و همکارانش باشد. به واقع هم باید همین گونه باشد و یک رییس جمهور برخاسته از رأی اکثریت، باید این حق را داشته باشد که همکارانش را بر اساس معیارها و اسلوب‌های نظری خویش برگزیند. طبیعتاً تغییرات و دگرگونی در ساختار و پیکره مدیران ارشد دولت (اعضای کابینه) می‌تواند نشان‌دهنده جاری شدن "حق" رییس دولت و نوع افکار و نحوه مدیریت باشد. در

اسلامی ایران ارزیابی نمود.

۵) فروش تسلیحات و فن‌آوری جدید نظامی به کشورهای عربی منطقه و تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید بدون کشورهای مهم و تأثیرگذار، از یک سو توازن قدرت را در منطقه خاورمیانه از بین خواهد برد و از سوی دیگر، به طور طبیعی رقابت تسلیحاتی جدیدی با دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای ایجاد خواهد کرد. نگرانی برخی کشورهای اروپایی در همین راستا ارزیابی می‌شود.

۶) تأمین منافع اقتصادی شرکت‌های تسلیحاتی آمریکا و کسب درآمد از عایدات فروش نفت کشورهای عربی منطقه، تأمین امنیت جریان تولید و صادرات نفت از عراق و منطقه خاورمیانه به غرب، می‌تواند از دیگر اهداف زنجیره‌ای در فروش تسلیحات به کشورهای منطقه به شمار روند.

اکنون که نخستین روزهای دو ساله شدن نهمین کابینه دولت جمهوری اسلامی ایران را پشت سر می‌گذاریم، آمارها می‌گویند: بدون آن که وزیر از این دولت با "سلب اعتماد از راه استیضاح" جامه وزارت را از تن بیرون آورده باشد، چهار وزیر و یک معاون رییس جمهور استعفا داده و یا برکنار شده‌اند. (همچنین وزیر فقید دادگستری نیز در اثر سانحه رانندگی به دیار باقی شتافت). این چنین تغییراتی در چنین بازه زمانی، تقریباً در هیچ یک از دولت‌های پس از انقلاب رخ نداده و تنها مورد مشابه آن، ترمیم کابینه شهید محمدعلی رجایی در سال ۱۳۶۰ بود که به دلیل شهادت ۴ تن از وزرا در انفجار هفتم تیرماه ۱۳۶۰ دفتر حزب جمهوری اسلامی، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

پشت ابر سیاست

تغییر در ساختار نیروی انسانی مدیریت کلان دستگاه اجرایی، اگرچه موضوعی عجیب و غیرمنتظره نیست، اما آنچه که در مورد دولت دکتر احمدی‌نژاد حساسیت تحلیلگران و انتقاد برخی دلسوزان را برانگیخته، نوع و شدت این تغییرات و در ابهام ماندن دلایل واقعی آن است.

در مورد تمامی وزرای برکنار شده همواره یک جمله یا جملاتی مشابه به کار برده شده است: "تغییر در وزرا و ترسیم کابینه، صرفاً از باب افزایش توانمندی و کارتر شدن دولت است." حال آن که می‌دانیم با رفتن هر مدیرعامل و آمدن مدیری دیگر، ممکن است طیف وسیعی از فرآیندهای فنی و اجرایی آن دستگاه دچار دگرگونی بنیادین شود؛ بگذریم از این که تغییر هر وزیر بی‌گمان به تغییراتی در چیدمان مدیران و کارگزاران لایه‌های پایین‌تر نیز ختم می‌شود و حاشیه موج تغییرات تا مدت‌ها بر اجزا و ارکان آن دستگاه تأثیر خواهد گذاشت.

به هر روی، دلایل بخش پراهمیتی از تغییرات مدیریتی رخ داده در دولت نهم، هنوز در پرده ابهام و پشت ابر سیاست پنهان مانده است و حتی اگر برخی سیاست‌مداران بلندپایه نیز از ریشه‌ها و دلایل تغییرات آگاه باشند، شک نداریم که بخش اعظم رأی‌دهندگان که پدیده سوم تیرماه ۸۴ را معماری دولت کردند، از ریشه‌های این تغییرات بی‌خبرند. از سوی دیگر، تغییرات در بدنه اجرایی دولت تاکنون محدود به تیم اقتصادی بوده و گروه "سیاسیون" از تغییر و تبدیل مصون مانده‌اند و به همین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت که به راستی صحنه اقتصاد، اصلی‌ترین آوردگاه مدیریت و عرصه نمایش و تشخیص حد و حدود توانمندی دولت است که حدود ۷۰ میلیون بیننده دارد - بینندگان گانی که تشخیص خود را در خرداد ۱۳۸۸ اظهار خواهند کرد!

تغییرات کلیدی

اگرچه تغییر و تبدیل وزرای رفاه و تعاون و حتی رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، چندان حساسیتی در میان جامعه ناظران و تحلیلگران داخلی ایجاد نکرد، اما در مرداد ماه ۸۶ و با استعفا و برکناری وزرای دو وزارتخانه کلیدی و پراهمیت اقتصادی، ناگهان طیف وسیع و حجم کثیری از نقد و نظر در صحنه جامعه جاری گردید. علیرضا طهماسبی، وزیری که گمان می‌رفت به دلیل نزدیکی سلاقیش با